

«جادو خیالی» های شاعران سبک آذربایجانی

(ص ۲۵-۴۲)

نرگس اسکویی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۸/۲۸

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۲/۷

چکیده

دستگاه بلاغی شعر سبک آذربایجانی، بسیار گسترده، نوگرا و متنوع است؛ صورتهای خیالی در شعر سبک آذربایجانی درهم تنیده، باریک‌بینانه، متنوع و متفاوتند؛ حاصل تمایل فراوان شاعران این سبک در نوآوری و خیال‌انگیزی به شکل ورود تصاویر تازه، تو در تو و بسیار گوناگون در این شعر نمود می‌یابد. افزایش صورتهای خیالی مبتنی بر امور ماورایی و غیر حسی، نشان از تحول عظیم سبکی در سازمان فکری این شعر نسبت به سبک خراسانی دارد. انسانی و جاندار بودن برجستگی مهم تصاویر انتزاعی این شعر است. شاعران سبک آذربایجانی از روشهای ابداعی برای خلق تصاویر بدیع و آشنایی‌زدایی از تصاویر مرده بهره‌جسته‌اند؛ در این روشها، تصاویر بسیار در نهایت ایجاز در کنار هم چیده میشوند و با رعایت تناسب هنری، جزیی از کل واحد میشوند. مقاله حاضر به بررسی علایق و شیوه‌های شاعران سبک آذربایجانی در آفرینش صورتهای خیالی و تاثیر آن در تحولات سبک دوره‌ای شعر فارسی، می‌پردازد.

کلمات کلیدی

صور خیال، دستگاه بلاغی، شعر سبک آذربایجانی

مقدمه

برآئیم که این پرده خالی کنم درین پرده جادو خیالی کنم
خیالی برانگیزم از پیکری که نارد چنان هیچ بازیگری
(نظامی، شرفنامه)

خیال‌انگیزی و خیال‌بازی، تصویرسازترین و توصیفگرترین حربه ادبی است و زبان شعر بدون آن معنایی ندارد؛ صورتهای خیالی فرصتی هنرمندانه برای بازنگری در امور است؛ برای آنکه آدمی به خود و جهان بیرونی و درونی از نو نگاهی بیفکند تا اگر در این نگاه تازه چیز مهمی یافت، آن را برای دیگران هم نقل کند؛ صورت خیالی، تعریف جهان و پدیده‌ها و رویدادهای آن از نگاه خالق آن صورت است؛ تصویر خیالی نو و زیبا در یادها میماند و آنقدر تکرار میشود و دوباره و چندباره از آن استفاده میشود، تا به عنوان نماد و سمبل جای حقیقت را میگیرد و سرشناستر از اصل میشود.

صورت خیالی نو، تنها تلاشی برای یافتن شباهتها نیست، بلکه آمیزه‌ای هنرمندانه از ذهن و زبان و روان آدمی است که میتوان با بررسی آن، به نهانی‌ترین زوایای ادراک و عاطفه گوینده آن دست یافت، از این روست که بررسی صورتهای خیالی و ارکان آن در مطالعات سبک‌شناسی اهمیت بسیاری دارد.

دیدگاههای شاعر، دانشش و وسعت نظر و خیالش و البته شرایط محیطی که در آن می‌زید، همراه با عواطف و احساسات او که پیاپی دستخوش یکی از عوامل فوق‌الذکر است، در ساختارهای خیالی او نقش بسیار دارند؛ تغییر هر یک از این شرایط، باعث تغییرات اساسی در ارکان صور خیال میشود؛ صورتهای خیالی دگرگون شده، زبان و خیال و لحن شعر و به طور خلاصه سبک شعر را تغییر میدهد.

شعر سبک آذربایجانی، در تمام دستگاههای زبانی، فکری و ادبی، شعری دارای تشخص و تمایز است؛ شعری صاحب امضا و برجسته که سختکوشی و دیرپسندی شاعرانش در یافتن هر چه که نو و غریب است، از لفظ و معنی در آن هویدا است؛ شعری که سعی دارد «شعر» باشد نه «نظم تهی از سخن»:

سخن گفتن آسان بر آن کس بود که نظم تهی از سخن بس بود
کسی کو جواهر برآرد به سنگ به دشواری آرد سخن را به چنگ
(اقبال‌نامه، ۳۵)

سعی ما در این مقاله بررسی و رهجویی خیالبندها و صورتگریهای شاعران سبک آذربایجانی و روشهای ابداعی آنان در این مسیر است: و در کنار آن به مقایسه سبک خراسان و آذربایجانی از نظرگاه تصویرآفرینی هم خواهیم پرداخت:

۱. نوجویی و نوآوری

مهمترین ویژگی صور خیالی در شعر سبک آذربایجانی، تازگی و حس نوجویی و نوخواهی شاعران آن است. این ویژگی پیامدهای بسیاری با خود به دنبال دارد چون تنوع، تغییر نمادها و البته کمی دشوارتر شدن سخن.

تصاویر تازه در شعر سبک آذربایجانی پیوسته ساخته میشوند؛ هر آن، در این شعر شاهد بروز تصویری تازه‌تر و غریبتر هستیم؛ ذهن خلاق این شاعران در هر آن از آنات شاعری، در حال خلق و زایش است و نتیجه مستقیم آن، بروز شعری است لبریز از خیال‌انگیزی و تولیدات ذهنی بدیع؛ مثلا در ابیات زیر که منتخب از قصیده‌ای است در وصف سفر حج، خانه کعبه و متعلقات آن، در هر بیت شاهد تصویری نو و بسیار متفاوت نسبت به تصاویر دیگر در توصیف پدیده‌ای واحد یعنی کعبه هستیم:

چار جوی او به جای سبعة الوان آمده
کعبتین جانها و نرآد انسی و جان آمده
عالمی گردش چو زنبوران غریوان آمده
هفت بانو بیسن پرستار شبستان آمده
بر یکی دستش، محک زرا ایمان آمده
کزدم ابن‌الله او را ام‌صبیان آمده
(خاقانی، ۵۶۲-۵۵۷)

خوان کعبه هشت‌خوان خلد را ماند که هست
کعبه در تربیع همچون تخت نرد مهره‌باز
کعبه همچون شاه زنبوران میانجا معتکف
کعبه خاتون دو کون او را در این خرگاه سبز
کعبه صرافی، دکانش نیم بام آسمان
کعبه را از خاصیت پنداشته عودالصلیب

۲. تنوع‌طلبی در صورتهای خیالی

سبک آذربایجانی، به ایجاد تنوع و وسعت دید در همه ارکان شعر از زبان تا صور خیال اهمیت بسیار میدهد؛ فراوانی و تنوع صورتهای در این سبک در نوع خود بی‌نظیر است؛ مثلا در ابیات زیر، تصاویری که برای توصیف آتش آفریده شده است، هم تازه و هم بسیار متنوع و دور از هم هستند و از اهتمام شاعر برای یافتن صورت جدید و بی‌نظیر و چالش برانگیز حکایت دارد:

تخم گل گویی ز شاخ ارغوان افشانده‌اند
آنکه ارزن ریزه پیش ماکیان افشانده‌اند

چون شرارش را علم بر چرخ سنبلگون رسید
یا زمین شد خایه و ابر سیه شد ماکیان

رومیان بین کز مشبک قلعه بام آسمان
 شکل خان عنکبوتان کرده‌اند آنگه به قصد
 کرده‌اند از زاده مریخ عقربخانه‌ای
 نیزه بالا از برون خونین سنان افشاندند
 سرخ‌زنبوران در آن شوریده‌خان افشاندند
 باز مریخ زحل خور در میان افشاندند
 (خاقانی، ۱۵۸)

۳. افزایش صورتهای خیالی بر پایه زندگی آدمی

در شعر سبک آذربایجانی، محور و موضوع اصلی سخن، انسان و گستره حیات بشری است از همین روی در سطح ادبی نیز شاهدیم که جلوه‌های گوناگون حیات آدمی چون سنین مختلف (از کودکی و نوجوانی و جوانی و پیری و خصوصیات و ملحقات هر یک از این دوره‌ها)، بیماری‌هایش، احوالات مختلفش چون مستی، شادی، عصبانیت، ایمان، فسق، عاشقی، دانایی و نادانی و بسیار حالات دیگر، نحوه ارتباطش با عالم، باورهای مذهبی و فرهنگی و خرافاتش، اسباب و لوازم بسیار که در شرایط مختلف از رزم، بزم، تحریر، آشپزی، خیاطی، شکار، تفریح و عبادت، آرایش و پیرایش... استفاده میکنند، و بسیاری دیگر از نکات ریز و درشت حیات آدمی دستمایه تصویرسازی در شعر سبک آذربایجانی هستند. این مختصه در شعر فارسی در نوع خود بی‌سابقه است و به دنبال خود راههای بسیاری را برای اندیشیدن و خیال بستن فراروی شاعران پس از خود قرار میدهد.

بس درخورم به عالم بی‌مایه زانکه اوست
 مزکوم سرگرفته و من گوی اغبرم
 (مجیرالدین، ۱۴۰)

عیدست و آن عصیر عروسی است صرعدار
 کف بر لب آوریده و آلوده معجرش
 (خاقانی، ۲۹۹)

مبین به کبک که او فاسقی است در خرجه
 نگر به مور که او مومنی است در زنار
 (مجیرالدین، ۲۹۹)

اسباب و لوازم زندگی انسان

بخش بزرگی از صورتهای خیالی در شعر سبک آذربایجانی از تشبیه پدیده‌ها و اشیا مختلف به وسایل مختلف زندگی بشری، شکل می‌گیرد؛ این امر چنان که ذکر شد از توجه عمیق شاعران سبک آذربایجانی به زندگی انسان و بخشهای مختلف حیات او ناشی میشود؛ **تناسب** بین ارکان عبارت، از نکات برجسته این نوع تشبیهات است:

لگدی که میخورم من ز حلالخواری خود
 نخورد قفای بالش ز قضیب خیزرانی
 (نظامی، ۲۵۶)

قرص خورشید در این تشت فلک صابونی است
 که بدو جامه ارواح مطهر گردد
 (نظامی، ۲۲۵)

مجلس ارباب همت را چو حلقه بر درم
(خاقانی، ۳۹۱)

از کوزه یتیمان هستم شکسته سرتر
چون کاسه غریبان حلقه به گوشم ایدر
(خاقانی، ۲۶۹)

وز تفت دل وقت سحرهم خشک و هم تر سوخته
(مجیرالدین، ۱۸۰)

کز سحر تیغ خون فشان برخاست
(خاقانی، ۷۴)

که خود کحل الجواهر یافتند اعوان و انصارش
به پیش آنکه ارواحند هاون کوب دکانش
(خاقانی، ۳۲۲)

از خط لبّت به عارضت پروانه
(مہستی، ۱۸۲)

خالیم چون قفل و یک چشمم چو زرفین لاجرم

ای دایگان عالم دیدی کز اهل شروان
هم دیده‌ای که از جان درگاه سیف دین را

من خشک لب چون شیشه گر، لیکن چوکوزه دیده‌تر

چرخ گویی دکان قصّابی است

دو کون امروز دکانی است کحال شریعت را
ببند ار کحل دین خواهی، کمرچون دسته هاون

مستوفی عشقت به قلم خواهد داد

مشاغل

۴. افزایش صورتهای خیالی «معقول»

در شعر سبک خراسانی، صور خیالی بیشتر بر پایه امور ملموس و محسوس ساخته میشوند؛ در شعر سبک آذربایجانی بیشترین و مهمترین بخش از صورتهای خیالی، همچون سبک خراسانی، هنوز بر پایه صورتهای محسوس استوارند اما در کنار تمام امور حسی، مناسبت فکری مهم و تازه پیدای شعر فارسی، یعنی نگرش عارفانه و متصوفانه به عالم، تاثیر مستقیم خود را بر نحوه گزینشهای ذهنی و زبانی این شعر نهاده است؛ این تغییر نگرش، به همان اندازه که در سطح فکری و زبانی شعر سبک آذربایجانی تاثیر گذاشته است و موجب افزایش لغات و اصطلاحات و مضامین حکمی و عرفانی گشته است، تحول مهمی در نگاره‌های خیالی شعر هم ایجاد کرده است، از این روی شاهد رونق و رواج تشبیهات و استعارات و کنایات عقلی بسیاری در این شعر هستیم که در دوره‌های سبکی بعد پرورش بیشتری می‌یابد:

هودج جان چون نهی در بارگاه کبریا
کم شوی از پختگان آتش وحدت جدا
هست از کاسه تهی امید خوش خوردن خطا
عمر تو بدباز و نرد آشفته و گردون دغا
(مجیرالدین، ۵)

تا تو از هستی خود خود را نگردانی جدا
در کش انگشت از نمکدان جهان تاچون نمک
کاسه‌ها کرد است بر خوان امید اما تهیست
کعبتین جان به عالم و اخراز گردون که هست

۵. آشنایی‌زدایی از صورتهای خیالی رایج پیشین با «وجه‌شبه»های جدید

از شیوه‌های جالب شاعران سبک آذربایجانی، آشنایی‌زدایی از صورتهای عادی و معمولی شعر و دگرگون ساختن اساس تشبیه به ویژه در بُعد وجه‌شبه است؛ بدین معنی که تشبیهی که از روی عادت در شعر سبک خراسانی بر پایه یک نظر و نگرش خاص شکل یافته‌است، گویا به عمد، در شعر سبک آذربایجانی تغییر ماهیت داده و دلیل دیگری برای تشبیه ذکر می‌شود یا به تعبیر دیگر، گویا که بازنگری در تشبیه قبلی شکل می‌گیرد تا صورتی خیالی بر پایه نگرش موجود شاعر پی‌ریخته شود؛ به عنوان مثال «نافه» به جهت شکل مدورش همواره به میوه‌ها یا اشیا کروی شکل مثل نارنج و یا شمامه مانند شده‌است و حتما در تناسب با بوی خوش به کار میرود، اما در این بیت زیبا از نظامی، نافه به عنوان نمادی برای سختی‌کشی و ریاضت‌تن معرفی میشود، همان ریاضتی که توصیه حکمت و عرفان است و برای نرمی دل و صفای جان لازم است؛ این نگاه علاوه بر تازگی زبانی و خیالی، از تغییر زاویه نگرش مهمی در جهان‌بینی شاعرانه در سبک آذربایجانی خبر میدهد که همان توجه به عالم درون است:

نرمی دل میطلبی نیفـــه‌وار نافه صفت تن بـــه درشتی سپار
(مخزن‌الاسرار، ۱۰۰)

یا نگاه بسیار جالب و تازه‌ای که خاقانی به آب و باد در این ابیات دارد؛ آب از سر عادت، همواره با نرمی و پاک‌ی و لطافت و گاه فراوانی مقایسه میشود و باد نیز معمولا نماد سرعت یا پوچی و یا ویرانگری است، اما در تصویر خیالی خاقانی، شاعر از سر مفاخره و استغنا خود را فراتر از باد میداند که «ناخوانده از هر دری وارد میشود» و نیز خود را برتر از آب میبیند که «با هر کسی می‌آمیزد»؛ در این طرز تلقی خیالی از عناصر طبیعت، نیز به وضوح ردپای اندیشه‌های نو به جهان و تعامل با آن چون «استغنا» و «عزلت» را میتوان دید:

چو باد از در هرکس، نخوانده در نشوم چو خاک خود را هم بی‌خبر بنگذارم
نیم چو آب که با هر کسی درآمیزم نیم چو ابر که بر هر خسی فروبارم
(خاقانی، ۳۷۱)

۶. تقویت بار حسّی و عاطفی در صور خیال

در ساختار صور خیال در شعر سبک آذربایجانی به صورتهای برمیخوریم که بسیار زنده و جاندارند و تجربه عاطفی ما، پیام حسّی موجود در آنها را به راحتی درک میکند و واکنش نشان میدهد؛ این نوع تصاویر که بر اساس روحیه لطیف و حسّاس و البته زبان گویا و قوی ساخته میشوند، زیباترین و مهمترین نوع تصاویر ذهنی در شعر آذربایجانی هستند؛ نکته بسیار مهم و قابل توجه در این نوع از تصاویر، انسانی بودن صرف آنهاست زیرا چنانکه در

مثالها خواهیم دید، این صورته‌ها به یک یا چند بُعد از ابعاد فیزیکی و یا روحانی جهان مختص آدمی تکیه دارند؛ چند مثال:

خاقانی برای به تصویر درآوردن رنجش خاطر و دلتنگیش این صورت خیالی ناب و بسیار جاندار را آفریده است:

شکسته‌دلتر از آن ساغر بلورینم که در میانه خارا به عمد کنی رها
(خاقانی، ۱۲)

مجیرالدین بیلقانی از این روش حسی و تجربی برای بیان و صورتگری در هجو- استفاده میکند:

جام شکسته زیر کف پای خاطرنند خود را ز خاطر ار چه همه جام‌جم نهند
(مجیرالدین، ۸۴)

نظامی اشتیاق مهار ناشدنی دل را در قبال یار، با این صورت زیبا بیان میکند:
واخواستی از تو در دلم هست و آن را بـه گره نمیتوان بست
(لیلی و مجنون، ۲۵۸)

خاقانی در توصیف ناشکیبایی و اشتیاقش به معشوق، تصویر بسیار جذابی خلق کرده است، میگوید: «کتاب صبر» را روزی هزار بار مرور می‌کنم، اما چون همه حواسم به تو است، مطالب کتاب را نمیتوانم به خاطر بسپارم:

روزی هزار بار بخوانم کتاب صبر هوشم به توست لاجرم از بر نمیشود
(خاقانی، ۸۹۴)

۷. تصاویر مینیاتوری (تصویر در تصویر)

یکی از روشهای شاعران سبک آذربایجانی که از میل بسیار آنان برای تازه ساختن کلام و نیز تنوع سخن و تصویر ناشی میشود، آن است که بعد از ایجاد یک تصویر در داخل آن تصویر اصلی، چندین و چند تصویر کوچکتر - که هم با یکدیگر و هم با تصویر بزرگتر به نوعی تناسب دارند - می‌کنجانند. این تصویر سازی از جهتی به کار نقاشان مدرن و تصاویر چند بعدی هم شباهتی دارد که از هر طرف که در آنها بنگرید تصویر کوچکتر دیگری در داخل آن پدیدار است.

بدین دو خادم چالاک رومی و حبشی درم خرید دو خاتون خرگه سنجاب
(خاقانی، ۷۸)

در این بیت خاقانی، نخست آسمان را به شکل خرگاه و خیمه‌ای از پوست سنجاب تصویر میکند، ساکنان این خرگاه دو بانو هستند یکی خورشید و دیگری ماه، هر کدام از

بانوان یک خادم چالاک «درم‌خرید» در اختیار دارد، خادم خورشید، رومی و سفید است (روز) و خادم بانوی ماه، حبشی است و سیاه (شب)، تصاویر کوچک با همدیگر و با تصویر کلی، تناسبی دقیق و پرداخته شده دارند:

کوس چون صومعه پیر ششم چرخ کز او بانگ شش دانه تسبیح ثریا شنوند
(خاقانی، ۱۰۱)

«پیرششم چرخ» کنایه از مشتری است که در این بیت به صومعه‌نشینی موصوف شده است؛ کوس به صومعه‌ای که منزلگاه مشتری است مانند شده است و بانگ کوس به صدای تسبیح پیر که در صومعه‌اش می‌پیچد، اما دانه‌های این تسبیح از ستاره‌های پروین ساخته شده است.

بواقع، حتی اندیشیدن به چنین تصویر تو در تو، کار سختی است تا چه رسد به تصور کردن و ساختنش و از آن مهمتر گنجاندنش در یک بیت.

۸. نامگذاریه‌های جدید

شاعران آذربایجانی وسواس بسیاری در گزینش نامهای جدید در تعاریف و توصیفات شعری خود دارند؛ ساختن و پرداختن نامهای جدید بر اشیاء، پدیده‌های طبیعت و اشخاص جزو مختصات اصلی سبک شاعران آذربایجانی است؛ این نامها اعم از کلمات ساده و مرکب است که در شکل مجاز و کنایه و استعاره در شعر راه می‌یابند، اما از آنجا که کلمات مرکب (و هم اضافات) جنبه آفرینندگی و تازگی بیشتری دارند، در نامگذاریه‌های جدید، بیشتر مورد توجه این شاعران قرار گرفته‌اند تا بدینوسیله هم زبان شعر تازه‌تر شود و هم خلاقیت هنری پررنگتر گردد.

به عنوان شاهد، برخی از نامهای جدید یا نشانه‌های شمایی را که شاعران سبک آذربایجانی برای دو مدلول خورشید و آسمان ساخته و پرداخته‌اند، برمی‌شماریم.

- **خورشید:** آتشین آینه (فرهنگ‌خاقانی، ۱۷)، آتشین صدف (همان، ۱۸)، آتشین صلیب (همان)، آتشین کاسه (همان، ۱۹)، آینه آسمان (همان، ۴۵)، سیمرغ زرین‌پر، یوسف زرین‌سیر (همان، ۵۲)، باز سپید روز (همان، ۱۵۲)، بیضه آتشین (همان، ۲۰۷)، بیضه زر (همان)، نان زرین (همان، ۱۵۱۹)، خسرو چارم سریر، خسرو زرین‌غطا (همان، ۴۰۵)، خشت زر خاوری، خشت زرین (همان، ۴۰۷)، خنجر زرافشان، خنجر صبح (همان، ۴۳۰)، خوانچه چرخ (همان، ۴۳۵)، خوانچه آسمان، خوانچه زر، خوانچه زرافشان (همان، ۴۳۸)، دلو سیمین ریسمن (همان، ۵۲۷)، دیدبان بام چارم (همان، ۵۸۷)، روبه سرخ (همان، ۶۶۵)، رومی زن رعنا (همان، ۶۸۱)، رومی لحاف زرد (همان)، زر سرخ سپهر (همان، ۷۱۷)،

زرّین قواره، زرّین کاسه، زرّین نمکدان (همان، ۷۲۴)، شحنة شش جهات، شحنة نوروز، شمع فلک، شه اختران، صدف فلک، طاووس آتشین پر، طاووس صبح، طراز چرخ، خایه زر، طفل خونین، عروس خاوری، عروس روز، عروس سپهر، عروس فلک، عمود زرافشان، یوسف زرین نقاب، یوسف رسته ز دلو، یوسف سپهر چهارم، یوسف گردون نشین (همان)، آتشی روز (گنجینه گنجوی، ۴۵)، چراغ روز (همان، ۴۹)، زنگله روز (همان، ۸۰)، مشعل گیتی فروز (همان، ۱۴۴)، ملک نیمروز (همان، ۱۴۸)، یوسف فرخ جمشیدی (همان، ۱۷۰)، بور بیجاده رنگ (همان، ۲۲)، جام یاقوتین، چشمه سیماب رنگ (همان، ۴۵)، سالار هفت خروار کوس (همان، ۸۲)، هم خانه مسیح (فرهنگ لغات خاقانی، ۱۶۳۸):

-آسمان: آبگون پل (فرهنگ خاقانی، ۷)، آبگون قفص، آبگون صدف (همان)، آبگینه خانه (همان، ۸)، آتشین پل (همان، ۱۸)، بام خضرا (همان، ۱۵۵)، بام ناگشاده رواق (همان)، پرده خماهنی (همان، ۲۱۷)، پل آبگون آتش بار (همان، ۲۲۴)، پیر ازرق و طا (همان، ۲۳۱)، تابخانه بالا (همان، ۲۳۹)، تخت نرد سبز (همان، ۲۴۲)، خراس خراب، خراس خسیسان، خراس فنا (همان، ۳۹۶)، خرگاه سبز، خرگاه مینا (همان، ۴۰۱)، خضرای خذلان (همان، ۴۱۳)، خمخانه نیلی (همان، ۴۹۲)، خیمه پیروزه، خیمه خضرا، خیمه روحانیان (همان، ۴۶۰)، دامن کحلی (همان، ۴۶۹)، دایره سبز و طا (همان، ۴۷۳)، دریای اخضر (همان، ۴۹۸)، دریای گند نارنگ (همان، ۵۰۰)، دلق هزار میخ (همان، ۵۲۵)، دولاب مینا (همان، ۵۶۹)، رقعۀ مینا (همان، ۶۵۲)، رویین دژ زنگار خورد (همان، ۶۵۸)، ریمن خماهن فام (همان، ۶۹۳)، زنگاری آینه فاش (همان، ۷۴۱)، صحف مینا، صفحه گردون، طاق آب فام، طاق خضرا، طاق نیم خایه، کبود طست، طشت سرنگون، کاسه سرنگون پیروزه (فرهنگ، ۱۷-۱۲)، کبود کیمخت (همان، ۱۲۲۹)، کله خضرا (همان، ۱۲۵۹)، گنبد آب، گنبد آبگینه گون، گنبد ازرق (همان، ۱۳۲۱)، گنبد بی آب، گنبد پیروزه، گنبد حراقه رنگ، گنبد سیمابگون، گنبد صوفی لباس، گنبد طاقدیس، گنبد فرتوت، گنبد فرشته سلب، گنبد کهن، گنبد گردان، گنبد گوهرنگار، گنبد نارنج رنگ، گنبد نارنج گون، گنبد نیلوفری (همان، ۱۳۲۴)، معلق حصار (همان، ۱۴۴۵)، آب گردنده (گنجینه گنجوی، ۴)، آب معلق (همان)، پرده زنگار گون (همان، ۲۶)، پنجره لاجورد (همان، ۲۹)، تخته نرد آبنوسی (همان، ۳۴)، سرا پرده هفت سلطان سریر (همان، ۸۵)، طشت غربالی آبگون (همان، ۱۰۵)، محراب جمشید (همان، ۱۴۱)، مقرنس بید (همان، ۱۴۷)، سبزه آهو انگیخته (همان، ۸۳)

۹. ترکیبات و اضافات تصویری در شعر سبک آذربایجانی

یکی از جذابیتها و شاخصه‌های اصلی سبک شعر آذربایجانی ساختن کلمات مرکب است. کلمات مرکب بر ساخته در سبک آذربایجانی نه تنها در بُعد زبانی و فزاینده‌گی و تنوع لغت، به کار این شعر می‌آید بلکه بطور خاص و چشمگیر در صورت‌تگرهای فراوان و بی‌مثال این سبک شعری هم کاربرد دارد.

تخیل نو و اصیل، دنیایی تازه و دیگرگون برابر دیدگان شاعر و هنرمند ترسیم میکند و او ناگزیر است برای هستی بخشیدن به این دنیا، از این اسامی و هنجارهای عادی زبان دوری جوید و خود اسمهایی تازه برای نامگذاری آن بیافریند؛ به بیان دیگر شاعر برای بیان مافی‌الضمیر و مفاهیم خویش، از واژگان بسیط موجود در زبان سود میجوید و ترکیبات تصویری و واژگانی تازه‌ای میسازد تا گنجینه زبانی خود را گسترش دهد و هر چه بهتر آن مفاهیم هنری و ذهنی خویش را بیان کند.

یکی از اساسی‌ترین شیوه‌های هنری و زبانی برای غنا بخشیدن به گنجینه واژگانی یک زبان، تصویرسازی، یعنی آفرینش ترکیبهای مجازی و استعاره‌های بدیع و شگرف است. تصویرسازی تنها از عهده زبان ادبی برمی‌آید، زیرا تخیل به عنوان اساس تصویرسازی از عناصر سازنده شعر و زبان آن است.

مهمترین کارکرد تصویرسازی در راستای غنا بخشیدن به گنجینه واژگانی یک زبان، آفرینش ترکیبات تصویری است، این ترکیبات را میتوان همچون نام جدیدی برای پدیده‌ها و امور در نظر گرفت.

مهمترین الگوهای ساخت ترکیبات و اضافات تصویری در شعر سبک آذربایجانی عبارتند از:

۹-۱ استعاره + استعاره

این دو استعاره از نوع استعاره مصرحه هستند؛ مثلا در ترکیب «بچه طاووس علوی آشیان»، طاووس علوی آشیان استعاره از خورشید است و بچه طاووس علوی آشیان استعاره از آتش است:

دفع سرما را قفس کردند ز آهن پس در او بچه طاووس علوی آشیان افشاندند
(خاقانی، ۱۰۶)

و یا در بیت زیر، ترکیب «خسرو چهارم سریر» چهارم سریر استعاره از فلک چهارم و خسرو چهارم سریر، استعاره از خورشید است:

هیبت و رای ترا هست رهین و رهی خسرو چارم سریر، شحنة پنجم حصار
(خاقانی، ۱۸۵)

۹-۲ استعاره مصرحه + تشبیه مرسل + ادات تشبیه

«گنبد نارنجگون»: گنبد استعاره از آسمان است که با تشبیه به نارنج همراه شده است و گون، ادات تشبیه است.

این گنبد نارنجگون بازیچه دارد از درون زآه سحرگاهش کنون، رو سنگباران تازه کن
(خاقانی، ۴۵۳)

یا صورت ترکیبی «چرخ کاسه وش» که در آن چرخ استعاره از آسمان است که این بار به کاسه مانند شده و وش ادات تشبیه است:

عکس نان و خوان او بر روی چرخ کاسه وش قرصه خورشید و راه کهکشان آمد پدید
(مجیرالدین، ۹۵)

۹-۳ استعاره مصرحه + ترکیب تشبیهی

ترکیب تشبیهی نامی است که بر کلمات مرکب بسیار پرسامدی که در شعر سبک آذربایجانی می‌بینیم و یکی از زیباترین و مبتکرانه‌ترین روشهای زبانی برای ایجاد تصاویر جدید در این سبک است، نهاده‌ایم. دسته بزرگی از کلمات مرکب این شعر، کلماتی هستند که برای اسم پیش (یا پس) از خود، حکم صفت را دارند یا صفت جانشین اسم هستند و اغلب در بخش نهاد جای دارند؛ این صفات متضمن تشبیهی هم برای اسم هستند؛ در این ترکیبات اغلب جزو اول، نقش مشبّه به را برای اسم ایفا میکند و کلمه دوم که علت و جهت شباهت اسم و جزو اول ترکیب -مشبّه به- را بیان میکند، حکم وجه‌شبهه را در این تشبیه دارد؛ به عنوان مثال وقتی برای ممدوح مونث از ترکیب وصفی «آسیه زهد» استفاده میشود، معلوم است که اسم (ممدوح- مشبه) به آسیه (مشبهه) مانند شده است و وجه‌شبهه در این رابطه تشبیهی، جزو دوم ترکیب یعنی زهد است. پس میشود گفت این نوع از ترکیبات، نوعی ترکیبات تشبیهی هستند که بر خلاف اضافات تشبیهی یعنی تشبیهات بلیغ (مرکب از مشبه و مشبه‌به مثل: لب لعل، قد سرو، کمان ابرو) از مشبه‌به و وجه‌شبهه تشکیل شده‌اند:

دجله عطا، خورشیدفر، آصف صفا، حاتم سخا، داوود لحن، ملائک نهاد، فلک سیر، ملک سیرت، موسی دست، بوجهل سیرت، فراش پیکر، اسکندر جلال، جم رتبت، فلاطون فکرت، نرگس افسر (مجیرالدین، ۱۹۴-۱۲۰)، ختلی خرام (هفت پیکر، ۱۷۴)، مریم آستین، طاووس پر (لیلی و مجنون، ۱۴۳) بحر پیکر، برق سیر، آصف سخن، کوه زهره، چرخ زور، فلک خصال (فلکی، ۲۰) محمداسم، عمر عدل (مجیرالدین، ۱۳۴)، غول شیوه (نظامی، دیوان، ۲۱۸)، سنجاب گون، سداب رنگ، سرمه رنگ (مجیرالدین، ۱۸۱-۱۸۴)، مار سیرت، موش دندان، گربه چشم، هدهد خبر، مشتری اخلاق، زهره نوا شیردل، عنقا پیکر، آسیه زهد، ساره سیرت (خاقانی، دیوان)

أصف «حاتم‌سخا»، احنف «سحبان‌بیان» یحیی «خالدعطا»، جعفر «هارون‌شعار»
(خاقانی، ۲۵۲)

«موسی‌کفی» «عیسی‌نفس» در هندو روم از توست و بس هم جان رهبان پرهوس هم قصر قیصر سوخته
(مجیرالدین، ۷۸)

ای‌گه توقیع «أصف‌خامه» و «جمشیدقدر» وی‌گه نیت «أرسطوعلم» و «اسکندرنا»
(خاقانی، ۴۰)

بنابراین در این ترکیب با این الگوی ساختاری مواجهیم: استعاره مصرحه + مشبه‌به + وجه‌شبه: مثل «موسی‌خضر اعتقاد» و «خضر سکندر جناب»:

صبح سپهر جلال، خسرو موسی‌سخن موسی خضر اعتقاد، خضر سکندر جناب
(خاقانی، ۴۶)

۴-۹ استعاره مصرحه + کنایه

مثل «قبّه‌نغزپیکران» نغزپیکران کنایه از ستارگان است و قبّه‌نغزپیکران، تصویری از آسمان است:

قدرت ز برای کار تو ساخت ایمن قبّه‌نغزپیکران را
(خاقانی، ۳۳)

۵-۹ کنایه + کنایه

نظامی در وصف مجنون گوید:

کان دشت بساط کوه‌بالین ریحان سراچه سفالین
(لیلی و مجنون، ۱۸۷)

کنایه «دشت‌بساط» به کنایه «کوه‌بالین» اضافه شده است و هر دو به مجنون اشاره دارند؛ همچنین است «ریحان سراچه سفالین» در مصرع دوم که در این ترکیب نیز ریحان استعاره از مجنون است و به کنایه «سراچه سفالین»: این جهان، اضافه شده است.

همو در وصف اهل معرفت از تصویر ترکیبی «گوش‌پیچیدگان مکتب‌کن» استفاده میکند؛ «گوش‌پیچیده» کنایه از تربیت یافته و «مکتب‌کن»، کنایه از مدرسه عشق و شرع است:

گوش‌پیچیدگان مکتب‌کن چون درآموختند لوح سخن
علم را خازن عمل کردند مشکل کاینات حل کردند
(هفت‌پیکر، ۱۱۱)

۱۰. چهره‌های مصوّر تکراری

در آثار شاعران سبک آذربایجانی، به اشیا و پدیده‌هایی برمیکخوریم که جای جای در این شعر برای آنها تصاویر و توصیفات جدیدی خلق شده است و به زبان ادبی و با نامهای جدید مجازی به آنها اشاره شده است.

این امور که بسان شخصیت‌های یک داستان در گوشه‌گوشه شعر سبک آذربایجانی مشغول به خودنمایی هستند تقریباً در آثار اغلب این شاعران یکسان هستند و تصاویر مربوط به این شخصیتها را در اغلب آثار این سبک به وفور میتوان یافت.

برخی از پربسامدترین چهره‌های تصویری در شعر سبک آذربایجانی عبارتند از: آسمان، خورشید، ماه، ستارگان، صور و بروج فلکی، اسباب و آلات موسیقی، آتش (همراه با اضافاتش چون منقل و زغال و دود و اخگر)، می و ظروفش، آلات رزم و البته دو چهره انسانی که مشترک تمام آثار ادبی کهن ما هستند یعنی معشوق و ممدوح؛

در دیوان خاقانی دو چهره تصویری برجسته دیگر نیز وجود دارد؛ یکی از این چهره‌ها انسانی است و آن وجود مبارک «پیامبر اکرم» (ص) است و از این حیث نظامی نیز در برخی آثارش به ویژه در مخزن الاسرار پا به پای خاقانی پیش میرود و در این توصیف با او مشترک است؛ اما چهره دوم تقریباً میتوان گفت که در انحصار خاقانی است و آن چهره، «کعبه» است. در دیوان خاقانی اشعار پرشماری به تصویرسازی کعبه (و ملحقاتش چون منازل، مناسک، زوار و ...) اختصاص دارد. (رک بخش ۱ از همین مقاله)

در هر بار سخن گفتن و توصیف این چهره‌های تکراری، شاعران سبک آذربایجانی از صورتهای خیالی تازه‌تر و تصاویر ابداعی جدید استفاده میکنند و نقشی نو میزنند. به عنوان نمونه چند مورد از تصاویر «رباب» را در دیوان خاقانی بررسی میکنیم:

چند تصویر از رباب در دیوان خاقانی

رباب به همراه سازهای دیگر چون نای، دف و چنگ از چهره‌های تصویری پربسامد در شعر سبک آذربایجانی است؛ بررسی شواهد مربوط به این شخصیت شعری، ما را با شیوه عمل شاعران سبک آذربایجانی در به تصویر کشیدن این چهره‌ها بیشتر آشنا خواهد کرد.

استعارات مکنیه از قبیل «حلق رباب»، «گوش رباب»، «دست رباب» و غیره در هر یک از تصاویر زیر، علاوه بر بخشیدن صورت انسانی (تشخیص) به رباب، گوشه‌ای از شکل و نغمه این ساز را در چشم خیال شاعر نشان میدهد:

حلق رباب بسته طناب است اسیروار
 کز درد حلق ناله بر اعضا برافکند
 (خاقانی، ۱۹۳)

رباب با «سه زبان» زه، سخن میگوید:

گوش رباب از هوا پیام طرب داشت
 از سه زبان راز آن پیام برآمد
 (خاقانی، ۱۴۰)

در ابیات زیر خاقانی با استفاده از زبان تصویری معهود خود که همان ویژگی تصویر در تصویر است، تصویری شامل چند تصویر متداخل از رباب و بخشهای مختلف این ساز ارائه میکند؛

بر سر بمانده دست رباب از هوای عید
 افتاده زیر دیگ شکم کاسه سرش
 (خاقانی، ۳۰۰)

بازو و دست رباب از بس که بر رگ خورده نیش
 نیش چو بینیش ز رگ آب روان انگیخته
 (خاقانی، ۵۳۰)

وز چو زدن رباب فریاد
 چون کودک عشرخوان برآورد
 (خاقانی، ۶۵۰)

۱۱. تصویرسازی با استفاده از تکرار

گفتیم که یکی از ویژگیهای بلاغی شعر سبک آذربایجانی ایجاد صورتهای خیالی تو در تو است؛ بدین ترتیب که در کمترین کلمات و با نهایت ایجاز بیشترین تصاویر در شعر ایجاد میشود؛ یکی از روشهای اصلی شاعران این سبک در ایجاد تصاویر متداخل و مضاعف با رعایت ایجاز، استفاده از تکرار است؛ مثل استفاده از صور خیالی که بر اساس یک کلمه واحد و شاخص ساخته شده‌اند؛ و نیز تکرار همه یا گوشه‌ای از ترکیبات کنایی، در مفهوم حقیقی یا مجازی دیگر که در تناسب با کنایه قبلی، خود تصویر جدیدی میسازد.

این شیوه، هم پیوند کلمات را افزایش میدهد و تناسب بین آنها را می‌افزاید، هم بار موسیقایی شعر را تقویت میکند، هم جنبه ایهامی و هنری شعر را تقویت میکند و هم ذهن را برای یافتن مدلول و رابطه کلمات و تعبیرات به چالش میکشد؛ مثلاً در این بیت:

خون جگر از جگر برانگیخت
 هم بر جگرش جگر همی ریخت
 (لیلی و مجنون، ۱۷۱)

و یا این بیت:

از روی عشق روی ندارد که دم زخم
 کز عشق روی او چه غم آمد به روی من
 (خاقانی، ۹۴۵)

یکی از زیباترین و هنریترین انواع تکرارهای تصویری، تکراری از بطن کلمه است، بدین معنی که شاعر یک مدلول را چون موجودی ذی‌روح که قابلیت مالکیت و اختیار رفتار و کرداری انسانی را دارد، در کنار تکراری از خودش می‌آورد؛ این نوع تکرار برای داخل کردن اغراق در معنی کلام و تقویت بار حسی شعر بسیار موثر است؛ مثل اینکه معشوقی به قدری سرش شلوغ از ازدحام عشاق باشد که حتی خود «گرفتاری» هم «گرفتارش» باشد:

نشانش از که می‌پرسی؟ سراغش از که میگیری
گرفتاری گرفتارش، پریشانی پریشانش
(خاقانی، ۹۲۵)

۱۱. ایجاز در عین اطناب در صور خیالی

شعر آذربایجانی در بطن خود هم ایجاز دارد، و هم اطناب؛ رسیدن به مفهوم اطناب در شعر سبک آذربایجانی کار دشواری نیست و تنها نگاهی به شاخصه‌های سبکی و علاقمندیهای شاعران آذربایجانی، نشانه‌های بسیاری از ظهور جدی اطناب در این شعر را در اختیار ما قرار میدهد.

طبیعی است که تمام فنون و روشهایی که به عنوان مختصات ادبی شعر سبک آذربایجانی از آنها یاد میشود، از قبیل تعلق خاطر به آرایش کلام از طریق صورتهای مختلف تکرار، آوردن شواهد، مثالها و استدلال‌های شاعرانه، آفریدن صورتهای خیالی فراوان و توصیفات بسیار در زمینه‌های مختلف همه جزو آن دسته از انتخاب‌های شاعرانه هستند که موجب اسهاب و اطناب در سخن خواهند بود.

اما حقیقت پنهان در میان این اطناب ظاهر و برجسته، ایجاز بسیار عمیق و گسترده‌ای است که در جز به جز این تمثیلهای، صورتگریها و پیوندهای گسترده لفظی و معنایی در جریان است.

حقیقت آن است که شعر سبک آذربایجانی در حجم کم، پیامهای زبانی و هنری و ذهنی بسیاری را انتقال میدهد و با زبان ایجاز - که در متن اطناب سراسری در این شعر نهفته است - اطلاعات بسیار زیادی را به صورت فشرده شده در اختیار مخاطب قرار میدهد بگونه‌ای که این اطلاعات تصویری و زبانی اگر جزء به جزء و با زبان عادی گسترده، شرح داده شوند، حجم بسیار زیادی را اشغال خواهند کرد.

در ابیات زیر از خاقانی در توصیف آمدن بهار و زنده شدن طبیعت، اگرچه شاعر در طی توضیحات مفصل و مطنب به این مساله اشاره میکند، اما به‌واقع حجم واقعی میزان داده‌هایی که با استفاده از استعارات و کنایات، تلمیحات، اصطلاحات، و مهمتر از همه

تناسبات در این شعر وجود دارد، - اگر زبان موجز این شاعران نبود- باید بسیار بیشتر از آنچه می‌بینیم، میبود:

آن مطبخیّ باغ نهد چشم بر بره همچون بره که چشم به مرعی برافکند
گر شب گداز داد به بزغاله روز را تا هر چه داشت قاعده عذرا برافکند
شب را ز گوسفند نهد دنبه آفتاب تا کاهش دقش به مکافا برافکند
(خاقانی، ۱۹۴)

نخست خورشید در هیات «مطبخی» ظاهر میشود که در محیط «باغ» (استعاره از فلک) به چشم خریدار و هوسناک به بره مینگرد؛ بره همان برج حمل است و ورود خورشید در برج حمل برابر با بهار طبیعت است؛ اما رابطه اصلی در این میان، تصویر رابطه آشپز و بره است و کنایه نسبی «چشم نهادن» که هم مفهوم قصد کردن در خود دارد و هم مفهوم انتظار؛ اما جالبتر از همه این است که این تصویر با آن همه شاخ و برگ، خود دوباره به تصویر دیگری تشبیه میشود: نگاه خورشید در نقش مطبخی به بره، مانند میشود به نگاه پر از ولع بره به مرغزار. یک تشبیه حسی دور از ذهن و البته کمی طنزآلود یا حداقل از سر بازی.

دو بیت بعدی موقوف‌المعانی هستند و مفهوم غایی آن مقایسه کوتاهی روز و بلندی شب، در دی ماه و بلندی روز و کوتاهی شب است بعد از آمدن بهار و فصل گرما؛ اما خاقانی برای اشاره به این مفهوم از زبان مخصوص به خود استفاده میکند یعنی مجموعه‌ای از تصاویر- که به نحوی از انحا با هم در تناسبند- را با استفاده از کمترین کلمات -مثل کد- در کنار هم میچیند و صحنه متشکل از تصاویر کوچک که تصویر بزرگتری را کامل میکنند ایجاد میکند:

«بزغاله» یا جدی، برج دهم و معادل دی ماه است، در این شب (یلدا)، روز را بسیار «گداز» و رنج میدهد و از طول روز کاسته میشود؛ «قاعده: زن مسن» و «عذرا: دوشیزه» علاوه بر معنای ظاهری، با هم ایهام تناسب هم دارند؛ «گوسفند» همان بره یا حمل است که بودن خورشید در آن نشان آمدن بهار و طولانی شدن روز است؛ اما «دنبه نهادن» کنایه نسبی از فریب دادن است که با بره متناسب شده است، و حاصل کلام آن که: آفتاب به جزای بلندی شبهای زمستان، با نشان دادن دنبه گوسفند (رفتن به حمل) شب را میفریبد تا از بیماری دق، از عمر (طول) شب کاسته شود.

این مثال و مثالهای بسیار زیادی از این دست که در شعر شاعران سبک آذربایجانی وجود دارد، نشاندنده استفاده آنان از زبانی بسیار موجز در بیان تصاویر و توصیفات

بیشماری است که آنان در شعر خود وارد ساخته‌اند و این ایجاز، ایجازی پنهان است در عین اطناب بسیار آشکاری که در شعر سبک آذربایجانی وجود دارد.

نتیجه

صورت‌های خیالی در شعر سبک آذربایجانی، نقش بسیار مهمی در دست‌گاه زبانی، فکری و بلاغی این شعر ایفا می‌کنند؛ این صورتهای از تنوع، تازگی و گستردگی بسیاری برخوردارند؛ شاعران سبک آذربایجانی از روشهای ابداعی و ابزار گوناگون زبانی و ادبی برای ساختن تصاویر شعری بهره جسته‌اند؛ «انسانی بودن» صفت برجسته‌ی اغلب این تصاویر است و از تحول عظیم سبکی در این شعر نسبت به شعر سبک خراسانی خبر می‌دهد. در ساخته شدن این تصاویر به ویژه در محور افقی شعر، ایجاز و تناسب خاصی وجود دارد. ایجاز در شعر سبک آذربایجانی بیش از آنکه محصول حذف باشد، حاصل راهکارهای ابداعی این شاعران در صورت‌گریهای شاعرانه است که در بخشهای قبل، از آنها سخن گفتیم؛ مثل استفاده از تصاویر تو در تو، کلمات مرکب و نیز اضافات برای تصویرسازی، و استفاده از صنایع تکرار و تناسب که بر روی هم موجب ورود حجم بالایی از تصاویر و اطلاعات در بیانی کوتاه میشود.

منابع

۱. اقبالنامه، نظامی گنجوی، تصحیح بهروز ثروتیان، ۱۳۸۷، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
۲. خسرو و شیرین، نظامی گنجوی، تصحیح حسن وحید دستگردی، ۱۳۹۰، چاپ دوازدهم، تهران، قطره.
۳. دیوان اشعار، خاقانی شروانی، ۱۳۷۵، جلد اول و دوم، تصحیح میر جلال‌الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
۴. دیوان اشعار، مجیرالدین، بیلقانی، تصحیح و تعلیق دکتر محمد آبادی، ۱۳۵۸، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
۵. دیوان اشعار، نظامی گنجوی، ۱۳۳۴، تصحیح سعید نفیسی، تهران، فروغی.
۶. شرفنامه، نظامی گنجوی، تصحیح بهروز ثروتیان، ۱۳۸۶، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
۷. لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، تصحیح بهروز پروتیمان، ۱۳۸۹، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.

۸. مخزن الاسرار، نظامی گنجوی، تصحیح برات زنجانی، ۱۳۷۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. هفت‌پیکر، نظامی گنجوی، تصحیح بهروز ثروتیان، ۱۳۸۹، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.

مقالات

۱. استعاره‌های ترکیبی در سروده‌های خاقانی، حسین پناهی، فردین، ۱۳۹۰، بوستان ادب، سال سوم، شماره دوم، صص ۹۶-۸۱.
۲. استعاره‌های نو و چند لایه در شعر خاقانی، دهرامی، مهدی، ۱۳۸۹، فنون ادبی، سال دوم، شماره ۲، صص ۸۱-۹۶.